

تحلیل نظری جایگاه مرد و زن در آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء...»

سید مجتبی میردامادی^۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۳/۴/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲

چکیده

آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي خِحْفَاؤُنَّ يُشَوَّرُهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَتَّبِعُوا عَلَيهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴) همواره محل بحث و نظریین مفسرین، فقهاء و حقوق دانان - به جهت کارکردها و منافع فردی و اجتماعی آن و نتیجه آن در احکام قضایی و بررسی و مناقشه در مصادیق برتری مردان نسبت به زنان و دفاع زنان از جایگاه خود - بوده وهست و با این حال، همه آنها در اینکه آیه شریفه برتری مردان بر زنان در بعضی شئون را دلالت دارد، پذیرفته اند. در عین حال برخلاف تلقی عموم که آیه شریفه تنها تعلیلی خاص می باشد و ناظر به برتری زوج بر زوجه در تدبیر امور خانواده است، این مقاله در پی آن است که ولایت مرد بر زن در امر حکومت و قضاوت را به سه تقریب: الف) عموم تعلیل ب) تنقیح ملاک و ج) فحوی و نیز بیان مفسران قرآن اثبات کند و بیان دارد ولایت زوج بر زوجه تنها شأنی از شئون آیه است و نه همه آن، در ادامه نیز به چند اشکال در زمینه دلالت آیه شریفه پاسخ داده می شود. واژگان کلیدی: برتری، زن، قضاوت، قوامون، مرد.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. و استاد خارج حوزه علمیه تهران، تهران،



مقدمه

بی تردید اصل عقلی و اولی، عدم ولایت انسان بر انسان است و این در حالی است که ولایت و همه تصرفات آدمی لامحاله باید به اذن پروردگار باشد؛ چراکه شرط نافذ بودن ولایت فردی بر دیگری است که قدرت جلوگیری از اراده او را داشته باشد؛ در حالی که جز خدا این قدرت و سلطه را ندارد. دلایل وجوب اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام مستثنی گردیده و تأکید می نماید و بالتبع ولایت فقیه عادل نیز با ادله ولایت فقیه قابل اثبات است. علاوه بر کتاب و سنت، اجماع نیز ولو اینکه بنظر با وجود نصوص دلیل مستقلى نیست؛ اما تسالم اصحاب و علماء بر عدم ولایت زن برای قضاء، کاشف از حکم قطعی عدم ولایت زن بر مرد است که در ادامه دلیل آن را خواهیم آورد.

در زمینه مشارکت زنان در امور اجتماعی اعم از قضاوت و حکومت، سه دیدگاه کلی فقهی قابل بحث و بررسی است:

۱. جواز مطلق فعالیت‌های زنان ۲. منع مطلق فعالیت‌های زنان ۳. تفصیل در مراتب ولایت و لحاظ شرایط و قابلیت‌های زن نسبت به سنخ کار و تلاش اجتماعی که در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم.

آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء» بر ولایت مردان بر زنان به سبب بعضی جهات برتری دلالت می نماید و در ادامه توضیح خواهیم دارد که لازمه آن می تواند نفی ولایت زن در قضاء بین مردان و زنان به شکل مطلق باشد. در آیه شریفه گرچه برتری مرد در زندگی زناشویی و به تبع، اقتصاد خانواده مورد توجه است؛ اما صرفاً نمی توان آن را منحصر به مورد تعلیل دانست. این مقاله با بیان ادله و قرائن، عمومیت برتری مرد نسبت به زن را در شئون متفاوت، بررسی و اثبات می نماید.

معانی لغوی واصطلاحی قوامون و فضل

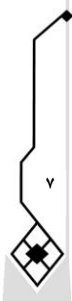
قبل از همه، واژه الرجال سزاوار بیان معنا است: «ال» به معنای جنس است و رجال جمع رجل به معنای مرد در زبان فارسی و به معنای توانایی و قوت است، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱)،

ص ۲۶۸) رَجُلٌ رَجِيلٌ، مرد توانا در راه رفتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۶۸) و امرأة رَجِيْلَةٌ زن بسیار توانا در راه رفتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۷۰) و ارتجال در کلام به معنای کسی که در سخن تواناست و برای ابراز آنچه در سینه دارد نیازمند فکر و تأمل نمی باشد و ترجل النهار هم به معنای روز آفتابی و درخشان است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۰۳). قوام صیغه مبالغه از قائم است و قیام شخص؛ یعنی حفظ و حراست از چیزی مراد است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷) مانند آیه شریفه که می فرماید: «افمن هو قائم على كل نفس» (رعد: ۳۳) یعنی حافظ بر نفس و به معنای سلطه برای تادیب و تربیت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹) بنابراین قوام کسی است که زیاد تصدی ریاست و سلطه و حفظ امور را دارد و ضمناً قوامون به شکل جمله اسمیه آمده که دالالت بر استمرار دارد.

قوام را لغویین به محافظت، ملازمت و اصلاح هم معنا می کنند. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷) تعهد مردان برای انجام وظایفی در قبال زنان، لازمه و در بردارنده نوعی نفوذ و تسلط و ولایت مردان بر زنان است. جوهری گفته است: فضل بمعنای زیادی و برخلاف نقیصه است، فَضْلٌ و فَضْلَةٌ: به زیادی مانده از چیزی هم اطلاق می شود. در آیه شریفه واژه «فضل» متعدی با نسبت زیادی مرد بر زن به معنای برتری است. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۹۱) راغب اصفهانی فضل را به دو قسم محمود مانند: علم و حلم و مذموم مانند: غضب تقسیم می کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۹)

تصریح به جهت ذاتی و تکوینی برتری مرد بر زن در عین تعامل بین دو جنس، خود گویای این نکته است که صلاحیت مرد، تدبیر و مصلحت سنجی او تنها در محیط خانواده محدود نمی گردد و حوزه های دیگر زندگی اجتماعی او را در برمی گیرد و این خود اماره ای درخور برای اثبات نظریه قیومیت در بسیاری از شئون است.

اساساً قیومیت مرد تشریحی است، در این حال قیومیت بدون دلایل آن که امور تکوینی هستند، قابل بحث نیست. اسباب و دلایل و مبانی قیومیت، امور تکوینی است مانند قدرت بدنی و قدرت تحلیل و اندیشه و صبوری در قبال دشواریها است که در مرد به ودیعت نهاده شده که قابل تشریح نیست، به علاوه آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء» انشاء نیست؛ بلکه



اخبار است و اگر هم احیاناً اخبار در مقام انشاء هم فرض شود باز بی تردید، ارشاد به آنچه خداوند در وجود مرد به ودیعه گذارده است خواهد بود. در قبال امر تشریحی، امر تکوینی است. در این حالت دیگر نمی تواند دایره این رویکرد محدود به امری خاص گردد.

در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» سه احتمال با عنایت به سه دیدگاه فقیهان قابل تصویر است:

یکم: قیمومت مردان نسبت به زنان در همه کارهای اجتماعی و منع زنان از دخالت در امور اجتماعی. این دیدگاه که مردان همواره قیّم زنان هستند بدین معناست که حتی در صورت شراکت مرد و زن در یک کار اقتصادی، مرد قیّم زن است و زن اجازه اجیر گرفتن مردی را نخواهد داشت. بدیهی است هیچ فقیهی این گونه فتوی نداده است.

دوم: قیمومتی برای مردان وجود ندارد و زنان مانند مردان در همه امور دخالت داده شده اند و برای ایشان محدودیتی وجود ندارد. دلیل آن اطلاعات ادله در مرد و زن و وجود ایمان و عمل وفق کتاب و سنت و نیز بلوغ و عقل که کافر و صبی و مجنون سزاوار قضاوت نیست و برای منع از قضاوت زنان، دلیل لازم است.

این دیدگاه ابوحنیفه و ابن جریر (عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۹) است که به نحوی با آیه شریفه در تقابل است؛ چراکه آیه تصریح به اصل قیمومت مردان بر زنان دارد، گرچه در سعه و ضیق آن بحث و نظر است، به علاوه فتوای فقهاء برای مردان و زنان یکسان نیست و در بسیاری از مصادیق قیمومت مردان امری پذیرفته شده است. دیدگاه اول و دوم با مجموعه روایات مرتبط و نیز اجماع علماء هم سازگار نیست.

سوم: قیمومت برای مردان به نحو تفصیل. این دیدگاه که نظر غالب فقهاء و مفسرین است، قابل بحث و بررسی است و با توضیح و تنقیح کافی می تواند پذیرفته باشد. بررسی دیدگاه سوم: تفصیل در قیمومیت مردان بدین معناست.

گروهی از فقهاء و مفسرین قیمومت مرد را منحصر در زندگی زناشویی می دانند و اگر قیمومت در امور دیگر وجود داشته باشد، از این آیه مستفاد نیست. گروهی دیگر قیمومت را عام و شامل قضا و حکومت و در عین حال مشارکت زنان در امور اجتماعی را ممنوع نمی دانند.

از گروه اول قطب راوندی ضمن توضیح واژه قوامون گفته است: مردان امور زنان را به عهده دارند و لذا آیه شریفه بر مردان واجب کرده که تدبیر امور ایشان اعم از دادن نفقه و غیر آن از امور ایشان را نمایند زنان نیز که صالحه و مطیع دستورات الهی اند، در غیاب همسرانشان رعایت آنان را می نمایند. (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۶)

طُریحی در توضیح واژه قوام در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» برتری مردان بر زنان را از نوع برتری والیان بر رعیت می داند و آن را به دو قسم تقسیم می کند: اول؛ اموری که موهبت پروردگار و جبلت آدمی است؛ مانند دانایی و عقل و حسن رأی و تدبیر و عزم و مزید قوت در اعمال و طاعات و فراست و نیز برتری به اموری مانند خلافت و جهاد ابتدایی که به انبیاء و علماء اختصاص دارد.

دوم؛ کسبی که به واسطه روابط بین زن و مرد تحصیل می شود؛ مانند نفقه که زن از مرد بواسطه نکاح دریافت می کند. وی می نویسد: خداوند نفرموده (فَضَّلَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الرِّجَالِ)؛ زیرا بسیار زنان هستند که از بسیاری از مردان با فضیلت تر و برترند. پس اگر در مردان وظایفی است، خداوند برای آنها آن وظایف را بر شمرده است که عبارتند از: ۱- عهده دار بودن و حفظ همسری. ۲- اصلاح امور زندگی. ۳- تعهد هزینه زندگی. ۴- تکلف امور تربیتی. ۵- هم نظری و مشورت با همسر در مشکلات. ۶- رعایت عدالت. ۷- تنظیم امور زندگی خانواده و دفاع مشترك. ۸- تیمار داری و غمخواری که لازمه حسن تدبیر است. ۹- بکار بردن نیروی خویش در عبادات و کارها. ۱۰- پرداخت مهریه و مالی که تعهد کرده است. ۱۱- مراعات حال همسران در انجام حالات ویژه او. ۱۲- و بالاخره فرمانروای مطلق نبودن. تمام این امور در معنی آیه الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، نهفته است. (طریحی، ۱۴۱۶ه، ج ۶، ص ۱۴۲)

از گروه دوم شیخ طوسی در تبیان گفته است: معنای الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، به تأدیب و تدبیر از آنچه فضل خداوند در عقل و رأی مرد است می باشد. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۹) وی در مبسوط گفته است: شرط سوم قاضی آن است که در دو چیز، خلقت و احکام کامل باشد؛ اما کمال در احکام آن است که بالغ و عاقل و آزاد و مرد باشد که قضاوت به هیچ وجه برای زن نخواهد بود و آن کسی که قضاوت زنان را جایز می داند، فقط آن را در جایی معتبر می



داند که شهادت او معتبر باشد. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۰۱) شیخ طبرسی نیز مانند شیخ طوسی سبب زیادتی مرد بر زن را ضمن توضیح واژه قوامون بیان می کند. (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۶۸) علامه در قواعد گفته است: قضاوت زن در حدود و غیر حدود منعقد نمی شود. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۹) شهید در مسالک گفته است: زن قابلیت منصب قضاء را ندارد؛ زیرا مجالست با مردان و صدا درآوردن میان ایشان لایق شأن او نیست و قاضی به این کارها اجبار پیدا می کند. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱)

آیت الله گلپایگانی از فقهاء معاصر قیومت در آیه را به معنای سلطه مرد بر زن می داند و معتقد است تجویز قضاوت زنان، برداشت معکوسی از آیه را در بر خواهد داشت. (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۴) در عین حال مخالفی بین فقهاء در شرط ذکوریت برای قضاوت وجود ندارد، بلکه در کتابهای زیر ادعای اجماع نیز گردیده: ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸۵)، کفایة (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ص ۳۶۱)، مفاتیح (کاشانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۹)، مفتاح الکرامه (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۹)، جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۲)، عروة (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵)

استدلال به آیه شریفه برای عموم سرپرستی مردان

۱. عموم تعلیل

دلیل اول: در فقره «بما فضل الله بعضهم علی بعض» از آیه شریفه، بعض اول عموم رجال است و بعض دوم عموم نساء است. حال اگر فرض کنیم آیه شریفه بفرماید: بعض رجال بر بعض نساء و یا بعض رجال بر بعضی دیگر از رجال و یا بعضی نساء بر بعضی دیگر نساء فضیلت دارند مخالف عموم وضعی خواهد بود؛ چرا که «ال» در الرجال افاده عموم وضعی می نماید ودلالت بر جنس دارد مگر اینکه قرینه ای بر عهد داشته باشیم که در اینجا چنین قرینه ای نیست بدلیل یکم: وجود چند آیه قرآن که در آن «الرجال» و «النساء» مفید جنس است؛ مانند آیات: ان المستضعفین من الرجال والنساء، انکم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء و آیات دیگر. دوم: استفاده از تعبیر دیگری از آیه، به این صورت که معنای بعض اول، قبیل رجال است

وبعض دوم، قبیل نساء، توضیح این که واژه قبیل به معنای غالب است، چنانکه در مقایسه اللغه تصریح گردیده است: «قَبِيلُ الْقَوْمِ غَرِيبُهُمْ وَسَمِيَّ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يُقْبَلُ عَلَيْهِمْ يَتَعَرَّفُ أَمْوَرَهُمْ» (مقایسه اللغه واژه قبیل) دلیل استفاده از این واژه نشان دادن این نکته است که معنای الرِّجَال قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، جعل ولایت فعلی آحاد رجال نیست؛ بلکه این آیه شریفه در مقام جعل ولایت جنس رجال بالقوه بر جنس نساء می باشد.

سوم: وجه عقلی (دلالت اقتضاء)، بدین ترتیب که اگر معنای آیه تنها این باشد که عموم رجال بر عموم نساء برتری دارد، تصویری غیر معقول را نتیجه خواهد داد؛ چراکه پذیرفته نیست، همه مردان بر همه زنان ولایت داشته باشند؛ پس مقصود برتری و ولایت جنس مردان بر جنس زنان است، لذا به دلیل عدم معقولیت و اقتضاء این معنا به نظر مراد جنس مردان است و نه صرفاً عموم ایشان. آیه مورد نظر ما مانند آیه شریفه «فاسئلو اهل القرية» به دلالت اقتضاء خواهد بود که در آن، مقتضی سؤال از اهل قریه است. ممکن است گفته شود چگونه مردان را بر زنان برتری می دهیم؛ در حالی که زنان بسیاری بر مردان برتری دارند؟ به نظر می رسد رویکرد استدلالی آیه شریفه، دارای تعادل لازم است؛ چراکه خداوند فرموده «مِمَّا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و فرموده است «الرجال على النساء» بدین معنا که فضایی در مرد قرار داده که در برابر آن، زنان از فضایی دیگر بهره مندند و هیچگاه معنای آیه یک سو به اثبات فضایی برای مردان نمی کند.

۲. تنقیح ملاک

در آیه شریفه دو واژه انفاق و تفضیل به کار رفته است، انفاق مربوط به زوج و زوجه و محیط خانواده است و برای خارج از خانه نیازمند دلیل هستیم؛ اما تفضیل (برتری) به عقل و تدبیر، اختصاص به رابطه میان زوج و زوجه ندارد، بدین ترتیب که جنس مردان قوت تدبیرشان از زنان افزون است؛ لذا آن را از رابطه زوجیت به غیر آن توسعه می دهیم و با الغاء خصوصیت از زوج و زوجه، تنقیح مناط می نماییم که معنایش برتری مردان در همه شئون حکومت و قضاء بر زنان است. بدین صورت که در این تنقیح مناط بعد از برتری به تعقل و تدبیر مردان نسبت به



زنان در شئوناتی که به تدبیر و تعقل افزون نیاز دارد، قیمومتی راه گشا برای عمل به وظایف مرد نسبت به زن نتیجه خواهد داد و این قیمومت با تسلط و ولایت مرد بر زن در مشاغل سخت مانند حکومت و قضاوت تلازم خواهد داشت. علاوه در ادامه و در پاسخ به سؤال دوم به نحو مشروح تری توضیح خواهیم داد که از قیمومت در آیه، ولایت مردان منتج خواهد بود.

۳. فحوی

آیه شریفه با توجه به ادامه آن که فرموده است: «وَمَا انفقوا من اموالهم» کار صعب اعطای نفقه بر زن که شامل تهیه مسکن و لباس و غذا است بعهده مرد است و در آن ولایت زوج بر زوجه به سبب برتری عقل و تدبیر تکوینی مرد تشریح گردیده است، حال اگر با رویکردهای اجتماعی سخت تر مانند جهاد ابتدایی و جمعه و قضاوت و ولایت و حکومت که اهمیت بیشتری دارد مواجه گردیم، بی تردید به دلیل مسئولیت بیشتر و مخاطره انگیز بودن آن، زن صلاحیت ولایت و سرپرستی را به اولویت قطعیه نخواهد داشت.

وجود حرج و صعوبت سنخ بعضی کارها مثل جهاد ابتدایی و قضاوت حتی با وجود منافع قابل توجه در دنیای پیشرفته و تکنولوژیک امروز، همواره یکی از موانع دستیابی زنان به امور صعب مدیریتی و خطیره بوده و خود نیز غالباً طالب آن نیستند و آنها را به نفع خود نمی دانند، در این مسأله ممکن است، احیاناً زنانی دارای کنش ها و رفتارهای مردانه بدون توجه به جایگاه زنانه شان و تبعات آن، خواستار مشاغلی سازگار با ویژه گی های مردانه نیز باشند و تحقق هم بیابد؛ ولی به دو کارکرد، زن از مرد ممتاز است و صلاحیت سرپرستی و ولایت را نخواهد داشت: یکی اینکه زن در ایجاد نوع انسانی کشت گاه است و وظیفه و منصب اصلی او مادری دارد، قرآن فرموده است: «نَسَائِكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنَّي شَتْمًا» (بقره: ۲۲۳) و دیگر ساختار روحی زن که بر پایه رقت احساسات، عاطفه و لطافت است، لامحاله موجب خستگی و فرسودگی و سرخوردگی زود هنگام در انجام کارهای سخت می شود و این نه به دلیل تحمیل قیمومت مردان و نسپردن کار به زنان است؛ بلکه به جهت طبع زنانه است و لذا قرآن توصیه می کند که از خداوند درخواست برتری هایی را که بعضی نسبت به بعضی دیگر داده شده ننمایید. هر یک

از مرد وزن به همان اندازه بهره دارند که به دست آورده اند. لذا فرموده است: «ولاتتمتوا ما فضل الله به بعضكم على بعض للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن واسئلو الله من فضله ان الله كان بكل شيء عليما» (نساء: ۳۲) و آیه شریفه «وللرجال عليهن درجة» در مواهب اجتماعی برای مردان نسبت به زنان درجه ای از برتری قرار داده است و بدین جهت جنبش فیمینیسیم برای زنان، تنها یک آرزوی خیالی و رؤیایی کودکانه ای بیش نیست.

منع قضاوت زنان به دلیل عموم قیمومیت در آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء»

عموم قیمومت در آیه شریفه فوق، به نوعی سلطه و ولایت مردان بر زنان را می‌رساند. از طرفی قضاء و حکومت شعبه و شأنی از شئون ولایت است و ولایت نیز بدست داشتن مصالح مردم و بهره برداری از نعمت های الهی و شکوفایی استعداد ایشان است؛ بنابراین به جهت حساسیت این منصب لامحاله باید در اختیار صالحان و کاملترین انسانها قرار گیرد. آیات شریفه قرآن این منصب را سزاوار پیامبران و جانشینان آنها به جهت وجوب اطاعت از ایشان دانسته است: «ياايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم، فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذالك خيرٌ واحسن تأويلاً» (نساء: ۴) از طرف دیگر اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو قسم است؛ یکی موارد جزئی که خود پیامبر ﷺ بیان می‌کنند و دیگری در احکام کلی و مسایل روزمره زندگی که در حوزه ولایت ولی می‌باشد که همان اولی الامر است. در این حال به جهت اشتراک در اطاعت، معلوم می‌شود همچنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معصوم است، اولی الامر در مراجعه مردم به ایشان نیز باید معصوم باشند و عصمت در مرتبه نازل آن برای علماء و والیان امر، دارا بودن تقوای الهی و تحرّز از هوای نفس است که در روایت مشهور، مسند و صحیح از امام صادق (علیه السلام) بیان شده است: «..... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ.....» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱) بی تردید علماء و والیان منصرف به مردانی دارای صفات کمالیه فوق می‌باشد و نه زنان.



پاسخ به چند سؤال

اولاً: در آیه شریفه تنها از واژه «فضل» استفاده شده ولی جهت تفضیل بیان نشده. بنابراین ممکن است جهت برتری توانایی های دیگری غیر از عقل و تدبیر و شجاعت مثل قوت جسمی باشد که دخلی در مساله حکومت و قضاوت نداشته باشد؟

به نظر می رسد اولاً: «قوامون» در آیه شریفه خود قرینه است که از جهت برتری عقل و تدبیر است؛ چراکه اگر ولایت از آیه تنها محیط خانواده هم مراد باشد، باز اداره آن محیط با عقل و تدبیر به انجام خواهد رسید.

ثانیاً: با وجود عموم قیومیت آیه در همه شئون، اگر زن بخواهد عهده دار مسؤلیت حکومت و قضاء شود نیازمند دلیل است.

ثالثاً: به دلیل اینکه محور بحث ما در این مقاله استدلال به آیه شریفه در موضوع قیومیت مردان است، نمی توان احیاناً توانایی های علمی زنان و دختران نسبت به مردان و پسران سرگرم کار استدلال کرد و نتیجه ای دیگر گرفت؛ چراکه در استدلال ما برتری جنس مردان بر جنس زنان مطرح است و نه عموم برتری مردان بر زنان، هرچند امروزه با پیشرفت های محیرالعقول بشری باز هم شمار فاکتورهای تولیدات علمی ثبت شده به نام مردان بیش از زنان است؛ بلکه نسبت به یکدیگر قابل قیاس نیست.

رابعاً: اگر از همه آنچه گفته آمد بگذریم از این نکته نمی توان گذشت که برتری مرد بر زن از جهت تدبیر و مدیریت و سعه صدر و تحمل دشواریها، امری مرتکز، وجدانی و سیره عقلاء بوده و به همین جهت ملل واقوام از ابتدای ایجاد و از صدر اول تاکنون، والیان و حاکمان و قاضیان را از میان مردان انتخاب می کردند و نه زنان، این سیره بی زبان و ساکت، بازگوکننده یک حقیقت ناطق و گویا در همه اعصار و امصار است که منصب قضا برای زنان با روح اسلام سازگار نبوده و نیست.

دوم: آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» اقتضای ولایت بعضی از رجال بر بعضی نساء را دارد؛ در حالی که منافات ندارد با همان ملاک های برتری، ولایت بعضی از نساء را بر بعضی نساء دیگر را نیز ثابت بدانیم؛ چراکه ملاک

برتری همچنانکه بین مردان با زنان است بین زنان با خودشان نیز وجود دارد کما اینکه بعضی از محققین معاصر قائل به آنند. (آصفی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹)

پاسخ اینکه عموم «الرجال» قرینه است که مراد از بعض اول، غالب رجال است و مراد از بعض دوم، غالب نساء است، صدر آیه، قوام بودن مردان نسبت به زنان است، آیه شریفه در ادامه، فضیلت بعضی را بر بعضی تصریح می نماید، این تصریح عطف به همان قیومت رجال در صدری است که نشان می دهد رجال بر نساء قیومت دارد ولو اینکه آیه شریفه اساساً نسبت به قیومت نساء بر نساء ساکت است. البته آیه شریفه به مفهوم منطوق دلالت بر قیومت رجال بر نساء می نماید؛ ولی به مفهوم عموم تحدید می توان گفت؛ نفی قیومت نساء بر نساء نیز هست؛ چراکه وقتی عموم قیومت مردان ابراز شده است، در این حال قیومت با سلطه و ولایت مردان ملازمه دارد و معنایش ولایت مردان بر مردان و زنان هست؛ لذا نمی توان تصویر دو ولایت یعنی ولایت مردان و زنان بر زنان را صحیح تلقی نمود. همچنین بیان در آیه شریفه، مجازگویی هم نیست؛ بلکه حکمتی برای جعل یک امر کلی است؛ یعنی اهلیت جنس رجال نسبت به اهلیت جنس نساء برتری دارند و نه کل مجموعی؛ زیرا چنانکه پیشتر گفتیم؛ ولایت عموم (همه) مردان بر عموم (همه) زنان غیر معقول است.

سوم؛ چنانکه در صدر آیه شریفه احتمال ولایت غالب رجال بر غالب نساء وجود دارد، احتمال اراده ولایت هر زوجی بر زوجه اش در خانواده می رود؛ بنابراین ولایت غالب رجال تنها از آیه شریفه مستفاد نخواهد بود. پاسخ اینکه عموم در صدر منافی با احتمال در ذیل نیست؛ بدین معنا که تفضیل ولایت رجال بر نساء در صدر (قوامون) با تفضیل زوج بر زوجه به نحو قضیه حقیقیه منافاتی ندارد و ذیل (وبما فضل الله بعضهم على بعض) مخصص عموم صدر (قوامون على النساء) نیز نخواهد بود؛ چراکه در هر دو، یک ملاک یعنی برتری در عقل و تدبیر وجود دارد. دلیل فحوی نیز عدم منافات را تأیید می نماید که اگر مرد در خانواده بر زن ولایت نداشته باشد، چگونه می تواند در حکومت و قضاء ولایت داشته باشد.

چهارم: شکی نیست همه مردان بر همه زنان برتری ندارند و بی تردید شاهد وجود زنانی

برتر از مردان هستیم. پس چگونه می توان گفت عموم مردان بر زنان برتری دارند؟



پاسخ اینکه عموم در آیه شریفه عموم غالبی است؛ یعنی غالب مردان بر زنان برتری دارند و این شاهدی بر عمومیت مصلحت یا مفسده ی غالب در تشریح است که براساس آن قوانین شرعیه ممشاة است، این به این معنا است که اگر زنی افضل بود نمی توان برای او ولایت ثابت کرد؛ چراکه قانون ولایت ضرب بر غالب شده است و لذا براساس آیه شریفه نمی توان برای زنان ولایتی را اثبات کرد. این مانند جعل حجیت امارات بر حسب غالبیت در تطبیق و یا حرمت خمر و قمار به مصداق آیه شریفه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (بقره: ۲۱۹) به جهت غلبه ضرر بر منافع آنها است. بر طبق قانون شرع و عموم غالبی لازمه سخن بالا این است که نمی توان برای خمر و قمار که دارای منافع برای فردی است جواز و حلیت در نظر گرفت؛ همان گونه که برای زنانی که دارای فضیلت‌هایی هستند، نمی توان ولایت و منصب قضاوت تصور نمود.

پنجم: تقابلی که در آیه شریفه بین رجال و نساء است، معنایش برتری رجال بر نساء است نه برتری رجال بر رجال و نساء و نیز نفی برتری هر زنی بر غالب رجال و نه غالب نساء به این نحو که یک نوع برتری تقابلی در آیه مشاهده می شود. پاسخ اینکه چنانکه پیش تر گفته شد؛ از منطوق آیه شریفه، اهلیت ولایت رجال بر نساء دیده می شود و از مفهوم تحدید آیه، عدم اهلیت و ولایت نساء بر رجال استفاده می شود و اما ولایت رجال بر رجال خارج از آیه مورد بحث و در ادله ولایت فقیه قابل طرح است.

ششم: آیه شریفه قیوموت رجال بر نساء را تصریح می نماید و نه ولایت را؛ چراکه قوأم مشتق از قیوموت به معنای حفظ و حراست از شیء است. اما پاسخ اینکه مفسرینی چون شیخ طوسی، زمخشری، راوندی و طبرسی، واژه «قوأم» را از «قام الامیر علی الرعیة» به معنای ولایت و تدبیر و سیاست در امور دانسته اند. بعضی دیگر قوأم را به معنای تسلط بر امور زنان (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۸) و نیز تأدیب ایشان و قیام به مصالح آنها و حوائج ایشان (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۹) همچنین به معنای حفظ و حراست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۷) معنا کرده اند. در همه این معانی یک نکته تکرار شده و آن اینکه مردان به نوعی سرپرست زنان اند.

هفتم: تعلیل دوم در آیه شریفه «وبما انفقوا من اموالهم» اختصاص به انفاق مردان نسبت به زنان و روابط زوجین در خانواده دارد و مانع از عموم تعلیل اول «بما فضل الله بعضهم على بعض» است و لذا نمی توان برتری مردان بر زنان را در ولایت بر قضاء و حکومت نتیجه گرفت. به نظر هر تعلیلی در جای خود مستقل و دارای ظهور است و این گونه نیست که تعلیل دوم بتواند تعلیل اول را تخصیص بزند؛ چراکه هر یک از آنها معنای برتری مردان بر زنان را توضیح داده و تکمیل می نماید به نحوی که می توان گفت در آیه شریفه تعلیل دوم قسمتی از مصادیق تعلیل اول است.

هشتم: ولایت و برتری همه مردان بر همه زنان نامعقول است و این قرینه است که بگوییم غالب مردان بر غالب زنان برتری دارند، در این حال ممکن است گفته شود؛ این قرینیت در خصوص برتری زوج بر زوجه است و نه دایره عموم مردان نسبت به زنان.

به نظر اینکه آیه شریفه فرموده «الرجال قوامون على النساء» یعنی رجال بما هو رجال بر نساء برتری دارد و نه رجال بما انهم ازواج بر نساء بما انهن زوجات، چراکه وصف مشعر به علیت است و رجال - که وصفی اصولی است و شامل جوامد هم می شود- اشعار دارد که برتری مردان به عنوان مردان مورد نظر و تعلیل آیه شریفه است و نه چیزی دیگر.

حال اگر گفته شود: فقره «وبما انفقوا من اموالکم» از آیه شریفه قرینه است که مراد سلطه در نفقه و امور مانند آن است نه حکومت و قضاوت. به نظر این قرینه یعنی نفقه، یک مصداق از ماهیت سلطه مرد بر زن است و نه تمام سلطه و ولایت مرد بر زن.

نهم: محیط خانواده و رابطه زوجین با رویکردهای اجتماعی و مسأله ولایت در قضاء قابل مقایسه نیست؛ چراکه ممکن است قیومیت زن بر مرد، منافی طبع زن در محیط خانواده باشد؛ ولی در محیط های خارج از خانه اینگونه نباشد؛ بلکه بعکس قیومیت زن بر مرد سازگار با روحیه و طبع زن باشد. اما پاسخ آن است که به نظر هر آنچه با طبیعت زن در خانه سازگار است و مانع از ولایت او بر همسرش است، در خارج از خانه نیز همان گونه است؛ بلکه ناملایمات در خارج از خانه بیشتر است و لذا قیومیت زن بر مرد در آنجا با مشکلات بیشتری مواجه است و با اخلاق زن ناسازگارتر است؛ مثلاً اگر در خانه زحمت نگهداری و نظافت از فرزند را زن به عهده می

گیرد و از این جهت مرد بر او سلطه دارد، در خارج از خانه قضاوت و مدیریت و هماهنگی امور سختی های افزونی خواهد داشت و لامحاله سزاوار ولایت مرد است و گفتیم زنان غالباً خود نیز طالب مشاغلی با مسؤولیتهای فراوان و شاق نیستند که توضیح آن در پاسخ به سؤال یکم آمد.

دهم: ممکن است بگوییم؛ مقصود از آیه شریفه این باشد که مردان در اداء حقوق همسران خود نسبت به دیگران برتری و سزاواری دارند، حقوقی که در آیات دیگر مانند «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و قال «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» به آن تصریح شده است.

پاسخ: اولاً: تعلیل در آیه عام است و البته شامل ولایت بر همسران هم خواهد بود. ثانیاً: دو واژه تفضیل و انفاق قرینه است که در آیه شریفه معنای ولایت و سلطه و برتری مرد بر زن - در تأدیه واجبی که بر عهده اوست - را تأکید می نماید.

ثالثاً: به نظر می رسد؛ آیه شریفه در مقام بیان حکم است و نه حقوق، حقوق متقابل زوجین در جای خود قابل بحث است؛ ولی آنچه در آیه تصریح گردیده، وجوب حکومت و سلطه و تفضیل مرد نسبت به زن در شئون متفاوت است.

تحلیل نظری برتری مرد نسبت به زن

حال سخن در آن است که قیومیت مرد بر زن صرفاً ذاتی و جبلی است و در نتیجه جایگاه زن همواره فرودستی است؟ در پاسخ عنایت به سه دیدگاه که ممکن است از آن انحصار هم به مشام برسد، ضروری است:

اول: برتری تکوینی و کرامت گونه مرد بر زن. دوم: برتری جسمی مردان بر زنان. سوم: برتری تکوینی بدون لحاظ کرامت.

دیدگاه اول نظریه برتری در جسم و جهات عقلانی و محرومیت زن از عبادات همراه با سزاواری مرد در امامت و حاکمیت و خلافت دارد که احیاناً افزونی در کرامت مرد از آن مستفاد است؛ چراکه ویژگیهای عقلی و روحی بی تردید در شرافت معنوی و کرامت مرد تاثیرگذار است. تقریباً همه تفاسیر اهل سنت و بعضی از شیعه این دیدگاه را دارند. (طوسی، ج ۳، ص ۱۸۹) و (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۹) و (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۴۸).

نقد دیدگاه اول: نمی تواند زیادتی در توان جسمی مرد، زیادتی کرامت برای مرد را نتیجه دهد و اگر برتری در عقل و تدبیر را هم قائل باشیم باز کرامت نیست؛ چراکه وظایف مرد و زن موجدِ اقتضائاتی است که خالق حکیم در صورت و ماده مرد وزن قرار داده است و لهذا معنای «قوامون» در آیه شریفه برتری اقتضایی است که شامل امور اجتماعی مناسب ساختار جسمی و روحی مرد است. از طرف دیگر این دیدگاه موقعیت یکجانبه گرایانه و غلوآمیزی را برای مرد به تصویر می کشد و زن را بخلاف جایگاهش در نظام هستی و نظامهای حقوقی، محروم از همه کرامات و ویژگیهای فضیلت گونه می پندارد، بی تردید مقبول نیست.

دیدگاه دوم تنها برتری طبیعی و توان جسمی را مطرح نموده، عاملی از مفسران اذعان می دارد: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در طول هم اند که از یک طرف برتری جسمی مطرح است و از سویی دیگر بار هزینه ها بر دوش مرد است و این یعنی حکمت در نظام خلقت و لذا امتیازی برای مرد به جز زحمت و رنج لحاظ نشده است. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۹۶)

نقد دیدگاه دوم: این دیدگاه تنها زیادتی توان مرد در محیط خانه را در نظر گرفته که البته صحیح و پذیرفته است ولی باید در نظر داشت که قیومت مرد بر زن در بسیاری دیگر از وظایف، چنانکه در این پژوهش تکرار هم شده قابل تحصیل است. از طرف دیگر تقسیم وظایف برای مرد تنها بواسطه توانایی جسمی او نخواهد بود؛ بلکه یکی از دلایل کارکردهای مرد در محیط خانواده است و این خود اقتضائاتی دارد که از آن اقتضائات، برتری توان جسمی مرد است.

دیدگاه سوم: دیدگاهی پذیرفته است، این گونه نگاه، توانایی مرد را انکار نکرده؛ ولی آن را فضیلتی نیز برای وی نشمرده است. علامه طباطبایی در المیزان گفته است: برتری مردان بر زنان مبتنی بر اصل ضرورتها و مقتضیات این دنیایی است و به معنای وجود کرامت و فضیلت نزد خداوند نیست؛ به این معنا که از برتری مردان بر زنان به دست نمی آید که مردان نزد خداوند دارای مقام و منزلت برتری نسبت به زنانند. به عبارتی دیگر مردان دارای فضیلت به معنای فزونی اند، نه فضیلت به معنای کرامت؛ زیرا فضیلت از نوع کرامت تنها در سایه تقوا حاصل می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۷) تفسیر الفرقان نیز این دیدگاه را صائب می

داند و معتقد است افزون شماری صفات در مردان به دو دلیل، کرامت برای ایشان نیست: یکی مصالحی که خالق در نظر گرفته و بی تردید نمی تواند اتفاقی و صدفه باشد و دوم زیادتی صفات در مرد موهبتی است. لذا نمی تواند کرامت و فضیلت شمرده شود. (صادقی تهرانی، ج ۷، ص ۴۱) دو دلیل تفسیرالفرقان قابل توجه است، آنچه بر اساس حکمت آفریده شده در سلسله مراتب وجود، اقتضائات خود را خواهد داشت و خالق حکیم همه را در نظر دارد و نیز صفات خدادادی در مرد، در حیطه اختیار نبوده تا ارزش محسوب شود.

نتایج تحقیق

۱. به دلایل متنوع از جمله با استناد به لغت و بررسی واژه های آیه شریفه و نیز عموم تعلیل و تنقیح مناط و فحوی و بیان مفسران قرآن و قرائن و امارات گوناگون در پاسخ از اشکالات، به دست آمد که قیومیت مرد نسبت به زن نه تنها در خانه و تدبیر امور زندگی است؛ بلکه در امور اجتماعی و قضا و حکومت هم صادق است و نمی توان به جهت بیان بعضی واژگان مانند انفقوا و بیان روابط مرد و زن در آیه شریفه، قیومیت را منحصر در محیط خانه کرد؛ چراکه دلایل قیومیت مرد برزن (حسن تدبیر و تعقل و تحلیل امور) اعم از اقتضائات لازم برای زندگی زناشویی است.

۲. هر آنچه در فزونی توانایی مرد بر آن استدلال شده در دو ویژگی زیر قابل بررسی است:
الف- زیادتی در جسم و توان بدنی؛ این برتری با توجه به وظایف مرد در عرصه های گوناگون و مصالحی که باری تعالی برای وی در نظر گرفته چنانکه در آیه شریفه « بما انفقوا من اموالهم » آمده که بی تردید وظایف اجتماعی و حضور در میدان جهاد ابتدایی و کار برای امرار معاش را بر دوش مرد نهاده است و لذا «قوامون» در آیه شریفه بیان زمینه مستعد مرد برای تطبیق با وظایف محوله است.

ب- زیادتی در عقل و تدبیر امور؛ اینگونه زیادتی در مرد بی تردید وی را برای امور خطیر آماده کرده است. اموری که مرتبط با مدیریت وی و تصمیم گیری خردمندانه وی در پیچ و خم و بحران زندگی است، حکومت و قضاوت و مواجهه با مردان و زنان در خصومات و اجرای حکم و امامت

جمعه و جماعت و پاسخگویی به سوالات و جزآن، از توان هر زنی خارج و این به معنای فرودستی زن نخواهد بود؛ چراکه مشارکت زن در امور پیش گفته، رنج و فرسودگی وی را در پی دارد و با فطرت او درتشافتی آشکار است، پرواضح است که در آن فرض، دیگر به وظایف مهم مادری و حسن التبعل که اساس زندگی شرافتمندانه و راحت است، نخواهد رسید. بدین ترتیب به مسأله مشارکت افزون مرد در امور اجتماعی و محروم بودن زن نیز پاسخ داده شده است؛ زیرا مشارکتهای زنانه مانند تدریس و مشاوره که بتواند وی را در حسن تبعل نیز همراهی کند و خللی در زندگی آرام او فراهم نیاورد، هیچگاه نفی نمی شود، در ضمن توانایی های مرد ربطی به کرامت وی ندارد، آنها موجب وظایفی است که مرد بر اساس آفرینش خود داراست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آصفی، محمد مهدی، (۱۳۹۳)، جستارهایی در فقه اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، نشر دارصادر.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، چ ۱، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی رضوی.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، سوریه، دار العلم.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حفنی، عبدالمنعم، (۲۰۰۴م)، موسوعة القرآن العظيم، قاهره، مکتبه المدبولی.
۹. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۱۲. شعراوی، محمد متولی، (۱۹۹۱م)، تفسیر الشعراوی، بیروت، اخبار الیوم.
۱۳. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳ق)، کفایه الحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی ببحر العلوم، بیروت، دارالفکر.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۳۲ق)، التفسیر الموضوعی لقرآن الکریم، قم، دفتر مولف.

۱۶. طباطبائي، محمد حسين، (۱۳۷۴)، الميزان في تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
۱۷. طباطبائي، سيدعلي بن محمد، (۱۴۱۸ق)، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۸. طبرسي، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو
۱۹. طبرسي، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، ترجمه تفسير جوامع الجامع، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامي رضوي
۲۰. طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم، (۱۴۲۱ق)، حاشيه مكاسب، قم، مؤسسه اسماعيليان
۲۱. طبري، محمد بن جرير، (۱۴۱۲ق)، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، بيروت، دارالمعرفه.
۲۲. طنطاوي، جوهرى، (بى تا)، تفسير الجواهر في تفسير القرآن، بى جا، دارالفكر.
۲۳. طوسى، محمد بن حسن، (بى تا)، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۲۴. عاملى، ابراهيم، (۱۳۶۰)، تفسير عاملى، تهران، كتاب فروشى صدوق.
۲۵. حر عاملى، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۶. عاملى، سيد جواد بن محمد حسينى، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامه، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۲۷. فخر رازى، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج ۱، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۲۸. فيض كاشانى، ملامحسن، (بى تا)، مفاتيح الشرائع، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره.
۲۹. فيض كاشانى، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، تفسير الصافي، تهران، مكتبة الصدر.

۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۲. فاضل جواد، جواد بن سعید، (۱۳۶۵)، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، تهران، انتشارات مرتضوی.
۳۳. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحدیث.
۳۴. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۱۳ق)، کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم.
۳۵. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات اهل السنة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۳۷. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۳۸. نسفی، عمر بن محمد، (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش.
۳۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶)، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب.

